

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث به اینجا رسید که بعد از این که اشکالات سندی، متنی و دلالتی این روایت علل مطرح شد، نتیجه این می شود که این روایت قابل اخذ نیست هر چند اشکالات سندی را حل کردیم و آن اشکالاتی که مرحوم حکیم و محقق خوئی (قدس سره) مطرح کرده بودند هر دو را جواب دادیم، ولی در نتیجه روی این مبنایی که ما اختیار کردیم، این از موارد اشتباه حجت به لا حجت است و دیگر قابلیت اخذ ندارد.

بررسی موارد اطاعت ابوین در شرع

با قطع نظر از روایت علل، این بحث را باید مقداری منقح کنیم. چند دیدگاه درباره اطاعت از ابوین وجود دارد؛

دیدگاه نخست: اطاعت ابوین مطلقا واجب است؛ یعنی هر چه را که اینها امر کردند، فرزند باید انجام بدهد، اگر امر کردند فلان درس را بخوان یا اگر گفتند ما امر می کنیم فلان شغل را داشته باش یا امر می کنیم فلان سفر را برو، بگوئیم اطاعت اینها مطلقا واجب است؟ کسانی که می گویند اطاعت مطلقا واجب است، دایره اطاعت را حتی در جایی می برند که اگر پدر و مادر امر کنند به این که فرزند زوجه خودش را طلاق بدهد، اینجا را نیز شامل می شود. فقط یک قیدی دارد و آن این است که اطاعت از ایشان، منجر به معصیت و حرام از انسان نشود؛ یعنی معصیت و حرام را از انسان نخواهند یا این که ترک واجب را از انسان نخواهند.

دیدگاه دوم: ما دلیلی نداریم بر این که اطاعت ابوین مطلقا واجب است، بلکه آن مقداری که دلیل داریم این است که ایذای آنها حرام است (هر چه گشتم ببینم کسی یک رساله مستغنی در بحث اطاعت ابوین دارد یا نه پیدا نکردم مگر در کلمات مرحوم حاج آقا تقی قمی که یک جایی می گویند ما رساله ای در این موضوع داریم، اما من آن را پیدا نکردم).

من اشاره ای می کنم به برخی از ادله و اول از قرآن شروع کنیم و باید توجه داشت که این بحث، ربطی به ولایت ندارد؛ یعنی اگر گفتیم اطاعة الابوین لازم است، در این صورت بین پدر و مادر فرقی نیست و این از باب ولایت نیست (که بگوئیم اینها ولایت دارند از باب ولایت خدای تبارک و تعالی)، اگر بخواهیم مسئله ولایت را مطرح کنیم، یک خصوصیات دیگری نیز باید به آن ضمیمه کنیم، آنچه در اصطلاح فقه ماست، نسبت به صبی آن هم پدر ولایت دارد، اما نسبت به اطاعت ابوین بحث این است که آیا شارع، اطاعت اینها را واجب کرده یا نه؟ ممکن است بگوئیم اطاعت واجب است، اما این خودش یک عنوان دیگری است و ارتباطی به مسئله ولایت ندارد.^[1]

باید دید از آیات قرآن چه استفاده‌ای می‌شود؟ تمام آیاتی که مربوط به والدین در قرآن است، سه عنوان در آنها آمده است؛ (1) لزوم احسان به والدین، (2) لزوم شکر والدین، (3) «حرمة الألف إلى الوالدین». اکثریت آیات این است که «و بالوالدین احسانا».

مثلاً در آیه 83 از سوره مبارکه بقره آمده: «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَٰئِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»، که این «لا تعبدون إلا الله»، خبر در مقام نهی است (مثل کشف زمخشری و دیگران هم این را گفتند)؛ یعنی نباید غیر از خدا را عبادت کنید و بعد می‌گوید: «و بالوالدین احسانا»؛ یعنی «احسنوا بالوالدین احسانا» (یک تقدیری باید در اینجا در نظر گرفت)؛ احسان به والدین واجب است.

نمونه دیگر در آیه 36 سوره نساء است: «وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»، یا در آیه 151 سوره انعام آمده: «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»، یک مورد دیگر هم سوره اسراء آیه 23 است: «وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا».

آیات مربوط به عنوان دوم (یعنی شکر والدین)، آیه 14 سوره لقمان است: «وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَ فِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِرَبِّكَ»، همان گونه که شکر خدا به عنوان منعم اصلی ما واجب است، در مرتبه بعد منعم و خالق ما، پدر و مادر هستند، شکر اینها نیز واجب هست، لیکن در هیچ یک از این آیات، عنوان اطاعت از والدین نداریم، حتی در آیاتی که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^[2]، عنوان چهارمی که بگوید «اطيعوا الوالدین» نداریم.

اگر گفته شود که «بالوالدین احسانا»، شامل لزوم اطاعت ابوین نیز می‌شود، در پاسخ می‌گوییم به نظر ما شامل اطاعت ابوین نمی‌شود؛ چرا که اولاً «بالوالدین احسانا»، یک معنای عرفی روشن دارد که عبارت است از نیکی کردن به والدین، یعنی در کلام، در رفتار، در انفاق، خرج کردن برای آنها، انسان برخوردش برخورد خوبی باشد. الآن اگر به شما گفتند به استادتان نیکی کنید یا به هم‌بحث‌تان نیکی کنید یا به مردم نیکی کنید، آیا به این معناست که مردم برای شما لزوم اطاعت دارند؟! هر چه گفتند بگوئید چشم! یا اگر در روایات داریم به فرزندان خود نیکی کنید، آیا به این معناست که آنها بر شما وجوب اطاعت دارند و هر چه آنها گفتند باید اطاعت کنی؟! بنابراین، از نظر عرفی از عبارت: «و بالوالدین احسانا»، وجوب اطاعت فهمیده نمی‌شود.

صحیحه ابی ولاد درباره نیکی به والدین

حتی در میان روایات، محدثین ما بابی به نام باب وجوب اطاعة الوالدین ندارند، در کتاب کافی یا غیر آن، «باب البر بالوالدین» دارند، ولی باب وجوب اطاعة الوالدین نیامده است. در باب البر إلى الوالدین در جلد دوم کافی، حدیث اول صحیحه ابی ولاد است: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا مَا هَذَا الْإِحْسَانُ فَقَالَ الْإِحْسَانُ أَنْ تُحْسِنَ صُحْبَتَهُمَا»^[3]؛ در این روایت، امام (علیه السلام) از باب معنای شرعی و جدید «و بالوالدین احسانا» را برای ما معنا نمی‌کند.

گاهی اوقات روایاتی که از ائمه (علیهم السلام) صادر می‌شود، به منزله یک لغوی معنای لغوی می‌کنند، گاهی اوقات بمنزلة العرف معنای ظاهر عرفی‌اش را می‌گویند. از امام صادق (علیه السلام) در این روایت پرسیده می‌شود: «ما هذا الاحسان»، حضرت می‌فرماید: «أن تحسن صحبتَهُمَا»؛ وقتی دارید حرف می‌زنید، با ایشان خوب حرف بزنید (مراد از صحبت؛ یا تکلم است یا همراهی با آنها).

«وَأَنْ لَا تُكَلِّفَهُمَا أَنْ يَسْأَلَكَ شَيْئاً مِمَّا يَحْتَاجَانِ إِلَيْهِ وَ إِنْ كَانَا مُسْتَغْنَيْنِ»؛ شما آنها را به تکلف نیندازید که چیزی که نیاز دارد را از شما بخواهند^[4]؛ یعنی ما نگذاریم آنها از ما چیزی بخواهند، پولی بخواهند، کاری بخواهند، اولاد دائماً باید به ایشان بگوید کاری دارید انجام بدهم، نیازی هم ندارد به او بدهد. بعد خود امام صادق (علیه السلام) برای این قسمت دوم (که شاید عرف به این خیلی توجه نداشته باشد) می‌فرماید: «أَلَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ».

حضرت در این روایت «بالوالدین احساناً» را معنا کرده که نیاز به معنای روایی هم نیست. «و بالوالدین احساناً»، یک معنای عرفی دارد مثل این که می‌گوئیم با همسایه‌ات خوب رفتار کن، آیا به این معناست که اگر همسایه امری کرد، بر شما واجب اطاعه است؟!

بنابراین، آیه نمی‌خواهد بگوید پدر و مادر اگر مسلمان بودند، لزوم اطاعت دارد و اگر غیر مسلمان بودند، فقط باید معروفاً با ایشان برخورد کنید، نه! این «و صاحبهما»، مطلق است مثل «و بالوالدین احساناً». بنابراین، کسی در ذهنش از این آیه تفصیل برداشت نکند که در جایی که پدر و مادر کافرنند، «لا تطعهما» فقط با اینها «صاحبهما معروفاً»، ولی در جایی که پدر و مادر مسلمان هستند، «اطعهما»، چنین چیزی نداریم. خود این «و صاحبهما فی الدنیا معروفاً»، مثل همان «و بالوالدین احساناً» است.

نتیجه بحث این شد که ما در قرآن، آیه‌ای که ظهور در لزوم اطاعة الابوین داشته باشد نداریم و آنچه در قرآن داریم، لزوم احسان به والدین، لزوم شکر والدین و حرمت گفتنِ أَفَّ است که از این آیه «لا تقل لهما أف» استفاده می‌کنیم ایزاء الابوین حرام است، از مرتبه نازل‌اش که أَفَّ است تا مراحل دیگر. تنها در یک روایت، تعبیر: «اطعهما» آمده که ان شاء الله در جلسه آینده بیان خواهد شد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ نکته: در عقد فضولی می‌گوئید اگر معامله بخواهد صحیح باشد نیاز به عقد اجازه دارد، این معنایش ولایت نیست یا به خانه کسی می‌روید بخواهید تصرف در غذایش کنید، نیاز به اجازه صاحب خانه دارد، این معنایش ولایت نیست، می‌گوئیم اگر شما بخواهید از این غذا بخورید یا ببرید باید اجازه بگیرید، به نظر می‌رسد این از مقوله ولایت نیست، بلکه شارع نظر او را در اینجا معتبر دانسته. مثل اینکه می‌گوئیم یک شریکی اگر بخواهد در سهم خودش تصرف کند، باید شریک دیگر راضی باشد، بحث ولایت نیست، نمی‌توانیم بگوئیم آن شریک بر این شریک ولایت دارد و شریک دیگر نیز بر او ولایت دارد! کسانی که می‌گویند گرفتن اذن پدر در عقد نکاح، فقط حکم تکلیفی است، به این معناست که ممکن است شارع احتراماً برای اینکه این دختر حرمت این پدر را نگه داشته باشد، لازم است اذنش را بگیرد، ولی اگر اذنش را نگرفت عقد نکاح صحیح است و کار حرامی انجام داده است. مسئله تصرف هم در اینجا مطرح نیست. به عنوان مثال الآن این فرزند که الآن بالغ است، اگر کار مالی هم نمی‌خواهد کند و فقط می‌خواهد همراه رفقاییش یک سفری مهمان آنها شود و سفر مستحبی برود، تصرفی اینجا وجود ندارد و حال آن که در ولایت، یک سلطنت در تصرف و اولویت در تصرف وجود دارد و لذا در همان عقد نکاح باکره، اگر کسی گفت از ادله‌اش فقط استفاده می‌کنیم که اذن پدر احتراماً لازم است، آنجا می‌گویند پس این از باب ولایت نیست، شارع یک حرمت و احترامی را برای پدر قرار داده است. در اینجا باید ادله را بررسی کرد که آیا از ادله اطاعت والدین، استفاده می‌شود که این عنوان ولایت دارد یا خیر؟

[2] □ سوره نساء: آیه 59.

[3] □ «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَ لَادٍ الْحَنَاطِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً مَا هَذَا الْإِحْسَانُ فَقَالَ الْإِحْسَانُ أَنْ تُحْسِنَ

صُحِبَتْهُمَا وَ أَنْ لَا تُكَلِّفَهُمَا أَنْ يَسْأَلَكَ شَيْئًا مِمَّا يَحْتَاجَانِ إِلَيْهِ وَ إِنْ كَانَا مُسْتَغْنَيْنِ أَلَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) وَ أَمَّا قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا قَالَ إِنْ أَضْجَرَكَ فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا إِنْ ضَرَبَاكَ قَالَ وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا قَالَ إِنْ ضَرَبَاكَ فَقُلْ لَهُمَا غَفَرَ اللَّهُ لَكُمَا فَذَلِكَ مِنْكَ قَوْلٌ كَرِيمٌ قَالَ وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذِّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ قَالَ لَا تَمَلَأْ عَيْنَيْكَ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِمَا إِلَّا بِرَحْمَةٍ وَ رِقَّةٍ وَ لَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصْوَاتِهِمَا وَ لَا يَدَكَ فَوْقَ أَيْدِيهِمَا وَ لَا تَقْدَمْ قُدَامَهُمَا. «الكافي (ط - الإسلامية)، ج2، ص: 158، ح1.

[4] □ من این روایت را دیدم، یاد یک مطلبی از جده خودمان (یعنی والده مرحوم والدان) افتادم. پدر پدر ما حدود 30 سال یا 20 سال فوت شده بود و بعد از او جده ما حیات داشت، یک وقت جده ما می‌خواست از پدر ما تعریف کند، به ما گفت از وقتی که جدّ شما فوت شده تا کنون، یک بار از پدر شما چیزی نخواستم، ولی پدر شما هم نگذاشته یک بار دست من خالی باشد.